جایگاه سالمندی در نظام حقوق مدنی ایران

غلامعلی سیفی*، امیر حمزه زینالی**

طرح مسأله: *یکی از حوزه‌هایی که در قلمرو سالمندی در ایران کمتر به آن پرداخته شده است بررسی ابعاد حقوقی این پدیده، به‌ویژه در نظام حقوق مدنی می‌باشد. سالمندان به منظور اجرای حقوقی که دارند، به‌ویژه در تصرفات و حقوق مالی، نیازمند توجه ویژهٔ قانون‌گذاری با رویکرد حمایتی در قالب نهادهای خاص هستند.*

روش: *این مطالعه به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی سیاست‌های تقنینی ایران که در قانون مدنی (به عنوان قانون مادر) و سایر قوانین متجلی شده است، انجام پذیرفته است.*

یافته‌ها: *بررسی موضوع نشان می‌دهد که صرف «سالمندی» و کبر سن براساس نظام حقوق مدنی ایران هرگز به عنوان عامل «حجر» و نشانهٔ عدم اهلیت تصرف و یا استیفا نمی‌باشد، بلکه سالمندی به همراه کاهش قوای جسمانی و عقلانی می‌تواند موجبات محدودیت و یا محرومیت در اعمال برخی حقوق را برای سالمندان فراهم سازد.*

نتایج: *حمایت از سالمندان در چارچوب نظام حقوق مدنی از یک سو نیازمند پذیرش حجر حمایتی خاص و برقراری اماره عدم رشد برای سن خاصی در دورهٔ سالمندی با توجه به وضعیت جامعهٔ ایران و از سوی دیگر مستلزم پذیرش اختلالات مغزی مربوط به دورهٔ سالمندی در قالبی فراتر از مفاهیم سنتی سفاهت و جنون به منظور حمایت از آنان می‌باشد.*

کلید واژه‌ها: اهلیت اجرای حقوق، حجر، حقوق مدنی، سالمندی

تاریخ دریافت: ۸۶/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۸۶/۸/۱۴

* دکتر حقوق خصوصی، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی <a-seifi@sbu.ac.ir>

** دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه تربیت مدرس، عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مقدمه

سالمندی واقعیتی بیولوژیک است که در تمام طول تاریخ وجود داشته و در سال‌های اخیر همراه با علم «پیری درمانی»[1] در علم دیگری به نام «سالمندشناسی»[2] فرایند پیری به‌طور کلی مورد بررسی قرار گرفته است. این علوم به بررسی و مطالعه کامل و جامع پیری و مکانیزم‌ها و پویش‌های پیری و پیرشدن می‌پردازند. اما فارغ از مباحث زیست‌شناسانهٔ مربوط به سالمندان، یکی از مهم‌ترین موضوعات در این حوزه، خطرِ به حاشیه رانده شدن و محرومیت از اعمال حقوق اقتصادی و اجتماعی و فردی و به‌طور کلی حق مشارکت فعالانهٔ افراد فوق در جامعه می‌باشد. فارغ از مطالعات و تحقیقات میدانی که درستی یا نادرستی چنین فرضیه‌ای را در یک جامعه به اثبات می‌رساند، یکی از مباحث مهم بررسی جایگاه سالمندی و یا سالمندان در نظام حقوقی یک کشور است که از ابعاد گوناگون قابل بررسی است. جایگاه سالمندان در نظام حقوق رفاهی (Hoggett,1990) و نیز جایگاه ویژهٔ سالمندان در حقوق کیفری و حمایت ویژه از بزه‌دیدگان سالمند (Greengrass,1988) از جمله این مباحث است که در ایران تا حدودی به آن‌ها پرداخته شده است. اما موضوعی که کمتر یا اصلاً به آن پرداخته نشده است بررسی جایگاه سالمندی یا سالمندان در نظام حقوق مدنی ایران است. پرسش اساسی این است که آیا کبر سن (همانند صغر سن) براساس نظام حقوق مدنی ایران در برخورداری از حمایت ویژه یا احیاناً محدودیت یا محرومیت از اعمال برخی از حقوق مؤثر واقع شده است یا نه؟ از آن‌جا که براساس یافته‌های علمی سالمندی با افول قوای جسمانی و دماغی در افراد همراه می‌شود، این موضوع در صلاحیت قانونی فرد برای کاربرد حقی که دارد از اهمیت شایانی برخوردار است. تا چه حد قانون‌گذار ایرانی به یافته‌های علمی مربوط به اختلالات جسمی و روانی سالمندان در اعمال و اجرای حقوق آنان توجه نموده است؟ آیا از یک رویکرد حمایتی مبتنی بر یافته‌های علمی پیروی نموده است یا آن‌که، این بحث در قالب‌های سنتی و فقهی

1. Geriatrics
2. Gerontology

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

قابل بررسی است؟ در نهادهایی مثل «ولایت قهری» که به عنوان یک حق و تکلیف برای شهروندان سالمند پیش‌بینی شده است، تا چه حد کبر سن و بیماری‌های جسمی و روانی سالمندان بر اعمال محدودیت، محرومیت و معافیت در اجرای حقوق و تکالیف مربوط به آن توجه شده است؟

این مقاله در پرتو سؤالات مذکور به بررسی جایگاه سالمندی در نظام حقوق مدنی ایران و تبیین خلأها و نواقص آن می‌پردازد و در پایان نیز راهکارهایی برای اصلاح و بهبود وضعیت فعلی ارائه خواهد داد.

۱) مبانی و مفاهیم

۱-۱) اهلیت

از نظر لغوی، اهلیت به معنای شایستگی، سزاواری و لیاقت می‌باشد (معین، ۱۳۷۶: ۴۸). در ترمینولوژی حقوق دکتر محمد جعفر لنگرودی در ذیل واژهٔ اهلیت آمده است: «الف) صفت کسی که دارای جنون، سفه، صغر، ورشکستگی و سایر موانع محرومیت از حقوق (کلاً یا بعضاً) نباشد (ماده ۲۱۲– ۱۲۰۷ قانون مدنی)؛ ب) صلاحیت شخصی برای داراشدن حق و تحمل تکلیف و بکاربردن حقوق که به‌موجب قانون دارا شده است» (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۹۷).

۱-۱-۱) اهلیت تمتع

این نوع اهلیت که برخی از حقوقدانان از آن تحت عنوان اهلیت داراشدن حق (صفایی قاسم‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۵۳) و برخی دیگر تحت عنوان اهلیت استحقاق (کاتوزیان، ۱۳۷۹ :۲۶۶) نام برده‌اند به معنای صلاحیت شخصی برای داراشدن حقوق می‌باشد که به عنوان یک حق بنیادین در مادهٔ ۹۵۶ قانون مدنی آمده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

۲-۱-۱) اهلیت استیفاء

به معنای اهلیت اجرای حق است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۷۴۰)؛ به این معنا که شخص صلاحیت قانونی برای کاربرد حقی را که دارد، مستقیماً داشته باشد و نیازی به فعالیت نمایندگان قانونی مانند ولی، وصی، قیم و یا دادستان برای اجرای حق خود نداشته باشد. برخی از حقوقدانان از این توانایی تحت عنوان «اهلیت تصرف» نام برده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۹ :۲-۳).

۳-۱-۱) محرومیت از اهلیت و سلب آن

قواعد مربوط به اهلیت به دلیل ارتباط با شخصیت و کرامت ذاتی انسان‌ها از چنان اهمیتی برخوردارند که هرگونه توافق برخلاف آن‌ها براساس قانون مدنی ایران باطل و بلااثر است. مطابق مادهٔ ۹۵۹ قانون مدنی «هیچ‌کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند».

از سوی دیگر به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق مادهٔ ۹۵۶ قانون مدنی ایران، اهلیت تمتع در شهروندان اصل است و به هیچ وجه استثناپذیر و مقید نمی‌باشد. اما اجرای حق براساس مادهٔ ۹۵۸ منوط به احراز شرایط قانونی می‌باشد. اهلیت استیفاء در مراحل مختلف حیات آدمی متفاوت است و این نوع اهلیت به تدریج و همزمان با رشد نیروی فیزیکی و دماغی تکامل پیدا می‌نماید و عدم اهلیت استیفا یا ناقص که در مراحل اولیه زندگی به دلیل پائین‌بودن سن وجود دارد در نتیجهٔ بلوغ و رشد به اهلیت کامل اجرای حق تبدیل می‌گردد. هم‌چنان که کمبود سن یک نقص طبیعی برای اهلیت استیفا محسوب می‌شود، این اهلیت می‌تواند با کاهش قوای جسمانی و دماغی در نتیجهٔ بالارفتن سن و پدیدهٔ سالمندی رو به افول گذارد که در ادامه به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

۲-۱) حجر

از نظر لغوی به معنای منع‌کردن و بازداشتن گفته‌اند (معین، ۱۳۷۶: ۱۳۴۲) و معنای حقوقی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

آن نیز از معنای لغوی چندان دور نیفتاده است. از نظر حقوقی حجر عبارت است از منع شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی خود و انجام دادن اعمال حقوقی به طور مستقل، به حکم قانون (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۵۸). زمانی که این ممنوعیت به‌طور کامل باشد از آن تحت عنوان حجر عام یاد می شود (به عنوان مثال حجر مجنون براساس مادهٔ ۱۲۱۳ قانون مدنی) و زمانی که به‌صورت جزئی باشد حجر خاص است (به عنوان مثال حجر شخص سفیه (غیررشید) براساس مادهٔ ۱۲۱۴ قانون مدنی). در تمامی این موارد حمایت از اشخاص آسیب پذیر در برابر سواستفاده، از اهداف قانونگذار است.

۳-۱) سالمند

از نظر لغوی، واژهٔ سالمند یعنی «دارای سن زیاد، مسن، پیر» (انوری، ۱۳۸۲: ۱۲۴۷). لغت پیر که مترادف با آن است هم یعنی «کسی که زمان زیادی از عمرش گذشته است، سالخورده، مسن» (همان: ۵۲۰).

سالمندی معمولاً به آخرین دوره چرخه زندگی گفته می‌شود و آن‌چه که در این زمینه باید گفت این است که نمی‌توان برای پیری حد و مرزی تعیین نمود و مشخص کرد در چه زمانی به یک شخص سالمند گفته می‌شود (Griffiths, Grimes & Robert,1988: 20) چرا که اولاً جریان جسمی و روانی پیری در میان افراد، کاملاً مختلف است. ثانیاً سنی که در یک کشور به عنوان سن و سال پیری در نظر گرفته می‌شود ممکن است در یک جامعهٔ دیگر به حساب نیاید. سن آغاز سالمندی در هر کشوری با برآورد سال‌های «امید به زندگی» در آن کشور رابطهٔ مستقیمی دارد. برای نمونه در سال ۲۰۰۰ امید به زندگی هنگام تولد در کشور ژاپن ۸۱ و در کشور عراق ۵۹ سال بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۵۹). بنابراین پیری یک امر نسبی بوده و ورود به آن برحسب زمان و مکان تفاوت می‌کند (زندی، ۱۳۸۴: ۵۱).

در ابتدای کتابچهٔ سالمندی پویا[1] که سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۰۲ منتشر کرده

1. Activing Ageing

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

است، استاندارد ملل متحد که سن ۶۰ سالگی را برای افراد سالمند ذکر می‌کند استفاده می‌شود. اما بلافاصله گفته شده است که باید بپذیریم سن تقویمی، شاخصی دقیق برای تغییراتی که همراه با سالمندی رخ می‌دهد، محسوب نمی‌شود. تفاوت‌های بسیار قابل توجهی در وضعیت سلامت، میزان مشارکت و سطوح وابستگی و استقلال در میان افراد سالمند در سنین یکسان مشاهده می‌شود (زندی، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳).

شاید به همین دلیل است که قانونگذار ایرانی در قانون مدنی برخلاف دورهٔ آغاز زندگی انسان که با قراردادن سن خاص و پذیرش عدم اهلیت در پرتو نهاد «حجر» از او حمایت نموده است، در مورد دورهٔ پایانی زندگی هرگز چنین عمل نکرده است. به هرحال این واقعیت که با افزایش سن به تدریج نقایص عملکردی زیادی در قوای جسمانی و عقلانی افراد ایجاد می‌شود واقعیتی انکار ناپذیر است که می‌تواند زمینهٔ آسیب‌پذیری او را در حوزهٔ اجرای حقوق خود فراهم سازد و قانون‌گذاران از کنار این موضوع نباید بی‌تفاوت بگذرند.

۲) روش تحقیق

این مقاله مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی است. در واقع در پرتو قانون مدنی ایران و سایر قوانین مرتبط از جمله قانون امور حسبی و اصول کلی حقوق و آراء و نظریه‌های مشورتی قضایی و نیز یافته‌های پزشکی و روان‌پزشکی راجع به بیماری‌های سالمندان به توصیف و تحلیل موضوع و ارائهٔ مدلی مناسب برای ایران خواهیم پرداخت.

۳) یافته‌ها

بررسی جایگاه سالمندی در نظام حقوق مدنی ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار صرف «کبر سن» را هرگز به مثابهٔ عامل «حجر» و «عدم اهلیت استیفاء» تلقی نکرده است، اما در مواردی هر چند به صورت پراکنده این وضعیت به عنوان عامل محرومیت از برخی حقوق و یا در مواردی به مثابه عامل حمایت از سالمندان محسوب گردیده است. در چنین حالت‌هایی نیز

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

باز هم صرف «سالمندی» تأثیرگذار نبوده و تأثیرگذاری آن به وجود ویژگی‌هایی نظیر «عدم توانایی» و «عجز» و «افول قوای عقلانی و جسمانی» وابسته می‌باشد.

۱-۳) اشخاص محجور در حقوق مدنی ایران و بررسی جایگاه سالمندی

قانون‌گذار در مادهٔ ۱۲۰۷ قانون مدنی به جای این‌که اسباب حجر را بیان کند از اشخاص محجور صحبت نموده است. براساس این ماده صغار، اشخاص غیررشید و مجانین محجور محسوب شده و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اسباب حجر محدود به این موارد احصاء شده می‌شود و یا می‌توان اشخاص دیگری را نیز داخل این طبقه‌بندی نمود؟ باید گفت که با توجه به این‌که عدم اهلیت استثناء است و نیاز به تصریح قانون دارد، پاسخ این سؤال منفی است. اما به نظر می‌رسد با توجه به این‌که حجر حمایتی به منظور حفظ حقوق و منافع شخص محجور وضع شده است و مبنای حقوقی آن فقدان یا ضعف عقل یا اراده می‌باشد، حکم این ماده قابل تسری به برخی افراد باشد.

اشخاص غیررشید، از جمله افراد محجور مذکور در مادهٔ ۱۲۰۷ هستند. براساس حکم مادهٔ ۱۲۰۸ «غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد». حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به ضعف قوای عقلانی و حتی زوال آن در برخی بیماری‌های مربوط به دورهٔ سالمندی نظیر زوال عقل[1] آیا می‌توان در چنین حالتی سالمندان را در ردیف اشخاص غیررشید یا حتی مجنون قرار داد. زوال عقل به آن دسته از اختلالات مغزی اطلاق می‌شود که با افزایش سن زیاد شده و باعث تغییرات حافظه، نقایص هوشی، اغتشاشات رفتاری و سایر علایم تخریب دماغی می‌گردد (Kaplan & Sadock, 1998: 328). پیش‌بینی می‌شود که به همان نسبتی که مرگ و میر حاصل از دلایل دیگر در افراد مسن‌تر کاهش می‌یابد، شیوع زوال عقلی شدید افزایش خواهد یافت و احتمالاً تا ۶۰ سال آینده دو برابر خواهد شد (اسپنس، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

1. Dementia

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

بیماری زوال عقل ترکیب وسیعی از حالاتی با علائم مختلف است که به انواع مختلفی شامل بیماری آلزایمر (که به طور تخصصی زوال عقل پیری از نوع آلزایمر (SDAT)[1] نامیده می‌شود) و زوال عقل غیر آلزایمر (NAD[2]) مانند زوال عقل با انفارکتوس‌های متعدد[3] و زوال عقل پارکنیسون تقسیم می‌گردد.

به نظر می‌رسد در چنین بیماری با تشخیص پزشکی قانونی بتوان به استناد بند دوم مادهٔ ۱۲۰۷ قانون مدنی و یا در مواردی بند سوم این ماده حکم به حجر این افراد داد.

در صورتی که شخص سالمند براثر زوال قوای عقلانی در یکی از گروه‌های مذکور قرار بگیرد و این امر برای دادگاه اثبات گردد، به منظور حمایت از او براساس مادهٔ ۱۲۱۸ قانون مدنی باید نصب قیم شود و دادستان مکلف به معرفی آن‌ها به همراه اشخاصی که برای قیمومت مناسب می‌داند به دادگاه بوده و مادامی که قیمی معین نگردیده است، حفظ و نظارت بر اموال آن‌ها برعهدهٔ ایشان است (مواد ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴ قانون مدنی).

۲-۳) ناتوانی از ادارهٔ اموال بر اثر کبر سن و راه‌حل حقوق ایران

در کنار آثار و عوارض روانی و دماغی کبر سن، افزایش سن توأم با کاهش قوای جسمانی و حرکتی نیز می‌باشد. در قانون مدنی ایران ناتوانی جسمی هرگز به عنوان یکی از اسباب حجر محسوب نگردیده است و از سوی دیگر قانون مدنی ایران در زمینهٔ نحوهٔ ادارهٔ اموال و امور مالی این اشخاص نیز ساکت است. نگاهی به قوانین دیگر نشان می‌دهد که ساز و کارهای حمایتی برای سالمندانی که به دلیل کبر سن و ناتوانی جسمی قادر به ادارهٔ اموال خود نیستند پیش‌بینی شده است.

1. Senile Dementia of the Alzheimer's Type
2. NON- Alzheimer dementias
3. Multi- infarction Dementia

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

۱-۲-۳) قانون امور حسبی مصوب ۱۳۰۹/۴/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی

براساس مادهٔ ۱۰۳ قانون مذکور، کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از ادارهٔ تمام یا بعض اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای ادارهٔ اموال او امین معین شود.

بدیهی است حکم مادهٔ مزبور شامل سالمندانی می‌شود که به دلیل فقدان یا ضعف قوای جسمانی، قادر به ادارهٔ اموال خود نیستند و شامل سالمندانی که به دلیل ضعف یا زوال قوای عقلانی و قوهٔ تمیز محجور محسوب می‌شوند نمی‌شود؛ و مواد بعدی راجع به حکم مذکور این موضوع را تا حدودی تأیید می‌نماید. براساس حکم مادهٔ ۱۳۳ امینی که برای ادارهٔ اموال عاجز معین می‌شود به منزلهٔ وکیل عاجز بوده و احکام وکیل نسبت به او جاری است و اگر تصرفی نیز در اموال خود نماید نافذ است و امین نمی‌تواند ممانعت نماید (ماده ۱۱۸). طبق قانون امور حسبی تا زمانی که امین برای چنین فردی تعیین نشده است حفظ و نظارت بر اموال او به عهده دادستان می‌باشد (ماده ۱۱۳ قانون امور حسبی) برخلاف درخواست تعیین قیم که توسط نزدیکان و دادستان نیز می‌تواند صورت پذیرد، تعیین امین برای سالمندی که به علت کبر سن قادر به ادارهٔ اموال خود نیست، فقط به درخواست خود او می‌تواند صورت پذیرد. در مورد نزدیکان و بستگان این حکم شاید به دلیل جلوگیری از سؤ استفاده‌های احتمالی باشد، اما عدم پیش‌بینی چنین حقی برای دادستان بلاوجه است چرا که ممکن است به دلیل عدم قدرت بر حرکت و تکلم، یک فرد سالمند نتواند چنین درخواستی را بنماید و در نتیجه، اموال او در معرض نابودی و سوء استفاده قرار بگیرد.

۲-۲-۳) قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۴/۲/۱۶

هر چند این قانون به منظور حمایت از معلولان می‌باشد، اما به دلیل این‌که سالمندان نیز ممکن است در قالب یک فرد معلول مشمول این قانون باشند و به دلیل این‌که در بحث ناتوانی از ادارهٔ اموال، به نظر می‌رسد این قانون طرحی نو در انداخته است، به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

براساس مادهٔ ۱۳ این قانون «سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد سازو کار مناسب، نسبت به قیمومت افراد معلول اقدام نماید. دادگاه‌ها موظف‌اند در نصب یا عزل قیم افراد معلول، صرفاً از طریق سازمان مذکور عمل و مبادرت به صدور حکم نمایند.

بر طبق تبصرهٔ ۱ این قانون نیز منظور از معلول فردی است که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی کشور بر اثر ضایعهٔ جسمی، ذهنی، روانی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارآیی عمومی وی ایجاد گردد، به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.

در نگاه اول به نظر می‌رسد که برخلاف قانون مدنی ایران که تعیین قیم را فقط برای اشخاص محجور مذکور در مادهٔ ۱۲۰۷ همین قانون الزامی می‌داند، قانون مذکور با گسترش محدودهٔ این نهاد حمایتی، دامنه آن را به افراد دارای ضایعهٔ جسمی، ذهنی، روانی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجه در سلامت و کارآیی عمومی به نحوی که این امور موجب کاهش استقلال آن‌ها در زمینه‌های اجتماعی واقتصادی شود، گسترش داده است؛ اما به نظر می‌رسد که مادهٔ مذکور هیچ‌گونه تغییری در شرایط مربوط به نصب قیم مذکور در قانون مدنی و سایر قوانین نداده باشد و همچنان برای افراد معلولی که مشمول شرایط مذکور در مادهٔ ۱۲۱۸ قانون مدنی هستند می‌توان نصب قیم کرد. سایر معلولین و به‌ویژه سالمندان معلول جسمی و حرکتی همچنان مشمول قانون امور حسبی و شرایط مذکور در آن می‌باشند و با شرایط مذکور در این قانون فقط می‌توان برای آن‌ها امین تعیین نمود. ولیکن تعیین قیم برای افراد معلول دارای شرایط قانون مدنی از نظر شکلی باید با هماهنگی سازمان بهزیستی کشور صورت پذیرد.

۳-۳) محدودیت و محرومیت در اعمال حق ولایت قهری به دلیل سالمندی

در اصطلاح حقوق مدنی، ولایت قدرت و اختیاری است که براساس قانون به یک شخص ذی‌صلاح برای ادارهٔ امور محجور واگذار شده است. این ولایت ممکن است به حکم مستقیم قانون به فردی اعطا شده و یا بر طبق وصایت واگذار گردیده و یا براساس حکم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

دادگاه برقرار شده باشد (صفایی و امامی، ۱۳۸۰: ۳۷۰).

بر طبق مادهٔ ۱۱۸۰ قانون مدنی طفل صغیر و نیز طفل غیررشید یا مجنونی که عدم رشد و یا جنون او متصل به صغر باشد تحت ولایت قهری پدر و جدپدری خود می‌باشد بر همین اساس جدپدری از لحاظ ولایت قهری هم‌طراز پدر قرار داده شده است.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که براساس وضعیت خاص سنی جدپدری و در مواردی حتی پدر، آیا کهولت سن و ناتوانی از انجام امور مربوط به ولایت قهری می‌تواند به عنوان عاملی در جهت سلب این حق از آنان گردد؟

براساس حکم قسمت اخیر مادهٔ ۱۱۸۴ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۹/۳/۱) اگر ولی قهری (پدر و جد پدری) به واسطهٔ کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به ادارهٔ اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد.

یعنی در مورد جدپدری که به دلیل کبر سن و یا بیماری جسمی قادر نباشد امور مربوط به ولایت قهری محجور را انجام بدهد، براساس قانون مدنی ایران به تقاضای یکی از نزدیکان وی و یا به درخواست دادستان پس از اثبات در دادگاه، اگر خود او فردی را برای ادارهٔ امور مربوط به محجور تعیین ننماید، فردی را به عنوان امین به ولی قهر منضم می‌نماید.

فلذا ملاحظه می‌شود که این ماده برخلاف حکم مادهٔ ۱۵ قانون حمایت خانواده که در صورت عدم صلاحیت جدپدری امکان نصب قیم را نیز با مصلحت‌اندیشی و تشخیص قاضی دادگاه پیش‌بینی کرده بود، می‌باشد.

بنابراین براساس نظام حقوق مدنی ایران، ولی قهری سالمند که به واسطهٔ کبر سن و یا بیماری قادر به انجام وظایف ولایت نباشد برکنار نمی‌شود، اما اختیارات او با ضم امین محدود گردیده است، او دیگر آزادی و اختیار ندارد که به تنهایی امور محجور را اداره نماید بلکه باید با مشارکت امین این کار را انجام بدهد.

اما در مواردی که ولی قهری سالمند محجور شود، براساس حکم مادهٔ ۱۱۸۵ قانون مدنی دادستان مکلف است براساس مقررات راجع به تعیین قیم، قیمی برای طفل معین نماید.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

برخلاف مورد کبر سن و بیماری ولی قهری که هر دو آن‌ها به ناتوانی جسمی مربوط می‌شود، مادهٔ فوق‌الذکر بیماری‌های روانی و کاهش قوهٔ تمیز و زوال عقلی را مدنظر قرار داده است که می‌تواند موجبات سقوط حق ولایت قهری را فراهم نماید.

بدیهی است برای چنین سالمند معلولی بر طبق قانون مدنی و براساس قانون جامع حمایت از معلولین از طریق سازمان بهزیستی کشور توسط دادگاه قیم تعیین خواهد شد.

۴) نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در تبیین جایگاه سالمندان در نظام حقوق مدنی با دو مصلحت متعارض مواجه هستیم. از یک سو، براساس یافته‌ها و واقعیت‌های علمی سالمندی دوره‌ای از حیات زندگی انسان است که به دلیل کاهش قوای جسمانی و دماغی در نتیجهٔ بالا رفتن سن، صلاحیت و توانایی این گروه برای اعمال حقوقی که دارند با تردیدهای جدی مواجه می‌شود که بی‌توجهی به آن می‌تواند آثار و تبعات منفی زیادی برای آنان و سایرین به بار بیاورد؛ از سوی دیگر، تزلزل در اهلیت استیفاء این گروه از شهروندان به صرف سالمندی می‌تواند زمینهٔ به حاشیه رانده شدن آن‌ها از جامعه و محرومیت از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی را فراهم نماید. این امر با توجه به وضعیت خاص آسیب‌پذیر آنان از نظر جسمانی و اجتماعی و وجود دیدگاه‌های خاص در جامعه نسبت به سالمندان می‌تواند تشدید شود. بنابراین باید سیاستی را در پیش گرفت که در عین حمایت از آنان کمترین آسیب را نیز به همراه داشته باشد. قبل از ارائهٔ راه‌حل به نتایج این پژوهش اشاره می‌شود.

با مطالعه و بررسی نظام حقوق مدنی ایران مشاهده می‌کنیم که:

الف) قانون مدنی ایران بر خلاف دورهٔ آغاز زندگی انسان که با قراردادن سن خاص و پذیرش عدم اهلیت استیفاء فرد تا این سن در پرتو نهاد «حجر» از او حمایت می‌نماید در مورد دورهٔ پایانی زندگی انسان از این سیاست پیروی نکرده است. بنابراین کبر سن به عنوان عامل حجر و عدم اهلیت استیفاء محسوب نمی‌شود. بدین‌سان، اثبات حجر آنان مستلزم اثبات بندهای ۲ و ۳ (عدم رشد و جنون) مادهٔ ۱۲۰۷ قانون مدنی ایران است و در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

این زمینه قانون مدنی ایران به طبقه‌بندی علمی بیماری‌های روانی و ذهنی مربوطه به دورهٔ سالمندی توجه ننموده است.

ب) ناتوانی جسمی و حرکتی سالمندان نیز هرگز به عنوان یکی از اسباب حجر براساس نظام حقوق مدنی ایران در نظر گرفته نشده است. اما براساس قوانین مختلف از جمله قانون امور حسبی مصوب ۱۳۰۹/۴/۲ برخی سازو کارهای حمایتی برای اجرای بهتر حقوق آنان در نظر گرفته شده است. براساس قانون امور حسبی سالمندانی که براثر کبر سن و یا بیماری جسمانی از اداره تمام یا بعضی اموال خود ناتوان گشته‌اند می‌توانند از دادگاه تقاضا کند که برای اداره اموال آن‌ها امین تعیین شود و تا زمانی که امین برای چنین فردی تعیین نشده است نظارت بر اموال او به عهدهٔ دادستان می‌باشد.

ج) بر طبق قسمت اخیر مادهٔ ۱۱۸۴ قانون مدنی ایران (اصلاحی ۱۳۷۹/۳/۱) کبر سن و یا بیماری جسمانی که سبب شود ولی قهری قادر به ادارهٔ اموال مولی علیه خود نباشد در صورتی که شخصی را هم برای اداره اموال تعیین ننماید فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می‌شود. بنابراین مشاهده می‌شود که کبر سن و ناتوانی جسمانی سالمندان می‌تواند موجبات محدودیت اعمال حق ولایت قهری را برای آنان فراهم سازد و چنین سالمندی به تنهایی نمی‌تواند امور محجور تحت ولایت را اداره نماید و باید با مشارکت امین چنین کاری را انجام دهند.

حجر ولی قهری سالمند نیز براساس قانون مدنی می‌تواند موجبات سقوط حق ولایت قهری سالمند معلول را فراهم سازد که بر طبق قانون جامع حمایت از معلولین با هماهنگی سازمان بهزیستی برای چنین سالمندی باید قیم تعیین گردد.

به منظور حمایت ویژه از سالمندان در نظام حقوق مدنی ایران پیشنهادات ذیل را می‌توان مطرح نمود:

الف) بی‌تردید تعیین حد و مرز برای سالمندی غیر ممکن است، اما قانون‌گذار می‌تواند با هدف حمایت از این گروه در برابر سوء استفاده‌هایی که ممکن است به نام ادارهٔ اموال و حقوق مالی صورت پذیرد، سن خاصی را با توجه به وضعیت جامعهٔ ایران به عنوان امارهٔ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

عدم رشد در نظر بگیرد.

ب) لازم است، اختلالات مغزی مربوط به دورهٔ سالمندی که با افزایش سن زیاد شده و باعث تغییرات حافظه، نقایص هوشی، اختلالات رفتاری و سایر علائم تخریبی می‌گردند، در مبحث حجر سالمندان در قالبی فراتر از مفاهیم سنتی و مطلق عدم رشد (سفاهت) و جنون که تبادر ذهنی ناخوشایند دارند، در نظر گرفته شده و حجر حمایت آنان با توجه به وضعیت خاص سالمندان مورد پذیرش قانون‌گذار ایرانی قرار بگیرد. به‌ویژه با توجه به این‌که نوع و میزان تأثیر اختلالات مغزی می‌تواند به صورت تدریجی و خاص موجبات محدودیت در اهلیت استیفاء سالمندان را سبب شود.

ج) در ناتوانی‌های جسمی و حرکتی نیز انجام اصلاحاتی به منظور ادارهٔ اموال و حقوق مالی سالمندان ضروری است. در این زمینه می‌توان به پیش‌بینی حق درخواست تعیین امین از دادگاه برای سالمندان از طریق دادستان اشاره کرد.

د) با توجه به این‌که حق ولایت قهری و تکالیف مربوط به آن می‌تواند موجبات مسؤلیت مدنی و کیفری برای سالمندان را فراهم سازد و نیز موجبات آسیب به اشخاص تحت ولایت آنان به‌ویژه کودکان را فراهم سازد، توجه به وضعیت خاص دورهٔ سالمندی در انجام این مسؤلیت ضروری است. همانند راه‌حل پیش‌بینی شده در مادهٔ ۱۵ قانون حمایت خانواده، پذیرش نهاد قیمومت در کنار ضم امین و دادن اختیار مصلحت‌اندیشی و تشخیص در پذیرش هر یک از این‌دو به قاضی دادگاه در مواردی که بر اثر کبر سن یا بیماری جسمی و حرکتی ولی قهری سالمند قادر به انجام وظایف خود نباشد، مناسب است. هم‌چنین در بحث حجر ولی قهری نیز به نظر می‌رسد باید به موضوع اختلالات مغزی مربوط به دورهٔ سالمندی خارج از مفاهیم سنتی و مطلق عدم رشد (سفاهت) و جنون توجه گردد. هم‌چنان که بر اساس کتاب دهم قانون احوال شخصیهٔ تونس در کنار این دو مورد، از تاسیس دیگری تحت عنوان ضعیف العقل نیز استفاده شده است که بیشتر ناظر به دورهٔ سالمندی است (مرکز مطالعات توسعه قضایی، ۱۳۸۳).

هـ) هم‌چنان که در مادهٔ ۲۸ قانون تنظیم برخی از اوضاع و احوال و اقدامات مربوط به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

اقامهٔ دعوا در مسایل مربوط به احوال شخصیهٔ مصر (مرکز مطالعات توسعه قضایی، ۲۹۶:۱۳۸۳) پیش بینی شده است، پزشکان معالج و مدیران بیمارستان‌ها یا درمانگاه‌ها مکلف‌اند که موارد از دست دادن اهلیت بر اثر بیماری را به اطلاع دادستان برسانند. به نظر می‌رسد پذیرش چنین سازوکاری در حقوق ایران نیز ضروری است. حتی قانون‌گذار مصری در مادهٔ ۳۰ همین قانون به جرم انگاری خودداری از انجام چنین تکلیفی اقدام نموده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

منابع

References

- اسپنس، الکساندر. (۱۳۸۰)، **سیر کهولت در انسان**، (ترجمهٔ امیر نظام الدین غفاری و فریبرز هاشمی)، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
- انوری، حسن. (۱۳۸۲)، **فرهنگ فشرده سخن**، انتشارات سخن، جلد دوم، چاپ اول، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۷)، **ترمینولوژی حقوق**، انتشارات گنج دانش، چاپ نهم، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، انتشارات گنج دانش، جلد اول، چاپ اول، تهران.
- زندی، فاطمه. (۱۳۸۴)، **بزه‌دیدگی سالمندان از دیدگاه جرم‌شناسی**، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- صفایی، سید حسین و قاسم‌زاده، سید مرتضی. (۱۳۷۷)، **حقوق مدنی اشخاص و محجورین**، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران.
- صفایی، سیدحسین و امامی اسدا.. .(۱۳۸۰)، **مختصر حقوق خانواده**، نشر دادگستر، چاپ چهارم، تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸)، **حقوق مدنی (خانواده)**، انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۹)، **حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)**، انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۱)، **سالمندان ایران (ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی)**، انتشارات مدیریت انتشارات و اطلاع رسانی، تهران.
- مرکز مطالعات توسعهٔ قضایی قوهٔ قضائیه (۱۳۸۳)، **ترجمه قوانین مربوط به خانواده و احوال شخصیه برخی کشورهای عربی (مصر، تونس، سوریه، اردن، مراکش و کویت)**، کمسیون قوانین مدنی.
- معین، محمد. (۱۳۷۶)، **فرهنگ فارسی**، انتشارات امیر کبیر، دورهٔ شش جلدی، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران.

- Greengross, S. (1988), The Law and Vulnerable Elderly People", **Journal of Royal Society of Medicine**, vol 81, London.
- Griffiths, A.; Grimes, R. & Roberts, G. (1990), **The Law and Elderly People**,

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

London, Routledge.

- Hoggett, B. (1990), **Mental Health Law**, London, Sweet & Maxwell.
- Kaplan, Harold I. & Sadock, Benjamin J. (1998), **Synopsis of Psychiatry**, USA, Williams & Wilkins.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]